

آذربایجان

شششنبه، دؤره (دوره پنجم) ۴۲ - نهم، نمره (شماره ۴۲) ناشر افکار فرقه دموکرات آذربایجان، خرداد ۱۳۸۷

تجدید چاب این مقاله از آنجا ضرورت پیدا کرد که روزنامه های ایران از جمله روزنامه جام جم نشریه صدا و سیمای ج. ا. ا. (شماره ۳۶ ۸۷/۲/۱۲) علیه فرقه دموکرات آذربایجان و سازمانهای چپ ایران مقالاتی حاوی اتهامات نا در دست و دور از واقعیت می نویسند بدین وسیله تلاش می کنند. افراد ناآگاه را فریب دهند و آنها را از مطالبات قانونی خود منصرف نمایند. مقاله حاضر که سه سال قبل نوشته و در سایت فرقه دموکرات آذربایجان کنجاندن شده بود جواب مستدل و منطقی به این اتهامات است بگذار خواننده خود. قضاوت کند.
خرداد ۱۳۸۷

نگاهی به کارنامه فرقه دموکرات شوروی در آذربایجان ایران

ایران حضور فعال دارد. اعضا و کادرهای پرتجربه آن از تضارب عقاید و دیالوگ سیاسی هراسی بخود راه نمی دهند. اگر در ۶۰ سالگی دوران پیری انسان آغاز می شود، اما در عالم سیاست و فعالیت احزاب سیاسی مرحله

ما این سرلوحه را از روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۳۰ دی ماه ۸۳ برگرفتیم و سرلوحه مقاله خود قرار دادیم. فرقه دموکرات آذربایجان ۶۰ سال است که زنده و پایدار در صحنه سیاسی، بویژه در عرصه معنوی

پختگی و تجربه اندوزی است. چنانکه رودکی می گوید:

پیر فرتوت گشته بودم
سخت دولت تو مرا بکرد جوان

آری محک تجربه زندگی کارتر و با ارزش تر از آن است که با خواندن و ازبر کردن این و آن کتاب انسان وارد صحنه سیاسی شود. یادآوری می شوم که استخوان بندی مقاله «جمهوری اسلامی» را خاطرات نصرت الله جهانشاهلو، خان «مغرور» و از خودراضی و در عین حال هزار چهره تشکیل می دهد.

مقاله «جمهوری اسلامی» با این جمله آغاز میشود. نقل قول: «یکی از مهمترین شیوه های کشورهای مداخله گر برای حفظ منافع نامشروع خود در کشورهای دیگر، تاسیس احزاب و سازمانهای وابسته با بکارگیری سازمانها و احزاب موجود در راستای منافع خود می باشد».

با این سخن حق هیچ انسان واقع بینی نمی تواند مخالفت کند. چرا که کشورهای استعماری به شیوه هایی متوسل می شوند که واقعاً افراد ساده نه تنها با ذره بین بلکه با میکروسکوپ نیز نمی توانند به عمق این شیوه عمل پی ببرند. فراماسیونری ساخت جهان استعمارگر غرب است که مخترع آن فرانسه است که بعدها انگلیسی ها هم به این شیوه متوسل شدند. در شرق بویژه در ایران پیران مدبر این اصطلاح را به فارسی ترجمه کرده اند و فراموشخانه نامیده اند. آری کمی بعد از آغاز

رنسانس در اروپا لوژ فراماسیونری گسترش یافت و در دوران حکومت سلسله صفویه به ایران نیز رخنه کرد. این لوژ فراماسیونری در امپراتوری روسیه نیز گسترش یافت و محافل اعیان و اشراف روسیه (دئواریان) ریشه دواند. حتی بعد از کودتای اوت ۱۹۹۱ در روسیه معلوم شد که یلتسین، کمونیست دیروز و ضد کمونیست امروز نیز عضو شاخه لوژ فراماسیونری «مالتا» بوده است. با این مقدمه می رسیم به اصل مطلب. نقل قول: «حزب توده (حزب کمونیست ایران) یکی از شاخصترین حزب بیگانه گرا (شوروی گرا) در ایران شناخته می شود. این حزب مخوفترین مملکت استبدادی جهان را بعنوان «بهشت زحمتکشان و کارگران» معرفی می کرد».

با مراجعه به سوره الواقعة تصویر روشنی از بهشت در ذهن مسلمان مومن نقش می بندد و هیچ قدرت زمینی نتوانسته است این نقش را بزوداید. بهشت عالم ابدیت انسان را چنان بخود جلب و جذب کرده است که فیلسوفان و متفکران برجسته بشریت تصویر آن را بر روی زمین بنام مدینه فاضله ترسیم نموده اند. اگر فردی از این فیلسوفان با استفاده از شرایط مساعد، جامعه ای را پایه گذاری کند که انسان گرسنه در آن یافت نشود، درآمد حاصله از کار و زحمت انسانها در جامعه مشخص بشکل عادلانه تقسیم شود آن جامعه را می گویند و خواهند گفت بهشت روی زمین.

کنند و مکانیزمی بوجود بیاورند که استبداد مخوف به این جامعه راه نیابد.

به یقین دانشمندانی همچون افلاطون در اروپا و حکیم نظامی در مشرق زمین با چنین معضلاتی روبرو بودند که تنها به ترسیم مدینه فاضله اکتفا کردند. آری استبداد مخوف عهد باستان و قرون وسطایی نگذاشت با استفاده از نیروی لایزال انسان، جهان به بهشت روی زمین مبدل گردد. که در آن اثری از استبداد مخوف باقی نماند. در آن زمان نه بیگانه ای وجود خواهد داشت و نه بیگانه پرستی پیدا خواهد شد. بیگانگانی که با هزار حيله برای به بند کشیدن ساده لوح ها در یکجا به تاسیس فراماسیون و در جای دیگر به ایجاد احزاب به اصطلاح رستاخیز متوسل می شوند.

در بخش دیگر این مقاله می خوانیم: «دولت کمونیستی شوروی در راستای تحقق آرمانهای خود و سیطره بر کشورهای مختلف جهان، به تاسیس احزاب شوروی گرا در اغلب کشورهای جهان اقدام کرده بود». ما می توانیم به مقاله نویس توصیه کنیم که تاریخ پیدایش احزاب را بشکل گذرا هم که شده، مطالعه فرمایند. در سیستم اجتماعی ماقبل سرمایه داری صاحبان زمین بعنوان شاهان کوچک، دهقانان سرو را به مثابه ابزار کار زنده مورد بهره برداری قرار می دادند. این شاهان کوچک در چارچوب کشور خودشان اعمال قدرت می کردند. فرمانروای کشور، به نمایندگی از خدا (ظل الله) شاهنشاه نامیده می شد. فرمانرایان در

تنها حزب توده ایران نبود که «مخوفترین مملکت استبدادی جهان را بهشت روی زمین» معرفی می کرد. بلکه اروپای بعد از رنسانس بویژه در قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی فیلسوفانی پا به عرصه جهان گذاشتند که نقشه ساختمان جامعه بدون طبقه را ترسیم کردند.

با اتکا به تجربیات گذشته و با اتکاه به وضع موجود آن زمان امکان تحول ریشه ای در جامعه دو قطبی ممکن شناخته شد. این تئوری سالها در اروپا بشکل شیخ سرگردان در حال گشت زدن بود. اگر این شیخ زمانی از آسمان به زمین فرودآید و در کشوری محتوای مادی بخود بگیرد و در عمل قطب ثروت و فقر را بدور اندازد، همه افراد جامعه را از لحاظ حقوقی و اخلاقی یکسان نماید، شرایطی فراهم شود که کار از مشقت به جزیی از زندگی انسان تبدیل گردد، نه تنها «اشخاص ساده لوح» و ناآشنا به مسایل سیاسی بلکه اشخاص آگاه و روشنفکر نیز چنین جامعه ای را بهشت زحمتکشان و کارگران روی زمین می پذیرند.

با نگاه گذرا به جهان کنونی به آسانی در می یابیم که صاحبان ثروت در بهشت روی زمین زندگی می کنند و جوامع فقیر و انسانهای فاقد ثروت در جهنم روی زمین می سوزند، زنده می شوند و این روند همچنان ادامه خواهد داشت تا تعدیل در تقسیم ثروت بوجود آید. در چنین روزگاری در جهان واقعیت آیا هستند قدرتهایی که جامعه متکی به عدالت اجتماعی را پایه ریزی

دوم در اروپا برای هماهنگ کردن احزاب سوسیالیستی تشکیل شد و جامعه سرمایه داری اروپا بر پایه سیستم احزاب به دموکراتیزه کردن سرمایه داری و نهادینه کردن آن دست یافتند. احزاب کمونیست و انترناسیونال سوم بر مبنای تحول جوامع رشد یافته صنعتی اروپا بعد از پیروزی انقلاب سوسیالیستی در روسیه پایه گذاری شد.

انقلاب در روسیه پیروز شد. پینه دستان صاحبان ثروت را از اریکه قدرت به زمین کشیدند. این انقلاب از آنچنان جذابیت سحرانگیزی برخوردار بود که احزاب سوسیال دموکرات اروپا دو شقه شدند. بدین ترتیب احزاب کمونیستی در اروپا پایه گذاری گردیدند. جناح راست احزاب سوسیالیست در موضع خود باقی ماند و تحت رهبری انترناسیونال دوم نمایندگی طبقه کارگر اروپا را همچنان به عهده گرفت. قرن بیست قرن انقلابها است و انقلاب سوسیالیستی در روسیه زمانی به پیروزی رسید که رادیکالیسم چپ در اروپا به اوج خود رسیده بود. احزاب نو بنیاد کمونیستی اروپا در مقابل انترناسیونال دوم، انترناسیونال سوم را بوجود آوردند. این احزاب شوروی گرا هیچ وقت به معنای اصطلاحی که جناب مقاله نویس جمهوری اسلامی بکار گرفته است، وابسته به شوروی نبودند و سیاست مستقل خود را بر پایه نیازهای جامعه خود اتخاذ می نمودند. انترناسیونال سوم برای احزاب کمونیستی اروپا نقش همبستگی و وابستگی متقابل را ایفا می نمود. این همبستگی یکجانبه نبود. سوسیالزم در

آن دوران نه نیازی به تشکلهای سیاسی نداشتند. خودشان هم دادستان بودند و هم قاضی. متخلفین و یا کسانی که فضولی می کردند با فرمان قاضی القضاات بدون محاکمه سرش به زیر گیوتین می رفت.

اما تکامل تاریخ بویژه رشد نیروهای مولده اینچنین سیستم حکومتی را به مثابه زنجیر پای رشد و ترقی بدور انداخت. انقلاب «کروم وئل» ها در انگلستان و انقلاب کبیر «روبسپیر» ها و «دانتون» ها در فرانسه، فراخوان تاریخ را دریافتند و جامعه ای که در بطن فئودالیسم پا گرفته بود نمی توانستند قدرتی را بر جامعه مسلط کنند که بنام خدا رعایا را به خدمت سرمایه بگیرد. بهمین جهت بود که مذهب را به کلیسا روانه کردند و قدرت سیاسی را از کلیسا جدا کردند. شعار آزادی، برابری و برادری در آغاز پیدایش جامعه نوین، پاسخ به فراخوان تاریخ بود.

سرمایه ملی از قدرت مطلقه بیزار است. بنابراین مکانیزمی بکار گرفته شد که جامعه سرمایه داری هرگز به عقب بازنگردد و در زیر شمشیر ظل الله زندگی نکند. بدین سبب تاریخ پیدایش احزاب سیاسی با تاریخ پیروزی انقلاب کبیر فرانسه همزمان است. چنانچه در تمام کشورهای اروپا احزاب متعددی تشکیل شدند. این احزاب منافع اقشار و گروههای معینی را مورد حمایت قرار دادند. «تئودیونیس» در انگلستان، سوسیال دموکراسی در فرانسه و احزاب سوسیال مسیحی در کشورهای دیگر اروپا تشکیل شدند. انترناسیونال اول و

اروپای کهنه بلکه ثروتمندان کشورهای غیر اروپایی نیز برای «رهائی» از این «خطر» به جهاد برخاستند. جهان به دو قطب متضاد تقسیم شد. صاحبان ثروت در یک قطب و اکثریت فاقد ثروت در قطب دیگر قرار گرفتند.

قطب ثروت و قطب فقر تاریخ کهن دارد. به دیگر سخن جامعه بشری زمانی به دو قطب تقسیم شد که مازاد تولید در دست گروه کوچک مدیران جامعه، کسانی که بعنوان ریش سفید، نظم و ترتیبی در جامعه بوجود آوردند، قرار گرفت. جوامع بشری در طول اعصار و قرون با این شیوه زندگی کردند اما می کوشیدند زیربار آن نروند. چه بخواهیم و چه نخواهیم در دهه اول و دوم قرن بیست یک حلقه ای از حلقه های زنجیر بهم پیوسته پاره شد و جامعه ای بوجود آمد که به معنای واقعی کلمه برابری اقتصادی را در جامعه نهادینه نمود. تصادفی نبود که ۱۴ کشور «آنتانتا» ائتلاف غرب، دست یاری به نیروهایی دراز کرد که با قهر و خشونت در پی برگرداندن ثروت و قدرت با تمام نیرو می جنگیدند. نه تنها دنیای ثروت بلکه صاحبان ثروت در آسیا و آفریقا نیز به جرگه مخالفین حکومت نوین پیوستند. در بالا گفتیم که احزاب کمونیستی در چیز شرایطی بوجود آمدند و بخاطر چه چیز متحد شدند و از حکومت نوین پیوستنیانی همه جانبه به عمل آوردند.

ولی روند تاریخ نشان داد که دنیای ثروت به هیچ وجه این واقعیت را نخواهد پذیرفت که کارگر و دهقان

قدرت، جهان را چنان به لرزه انداخت که حتی اروپای دمکرات نیز به هراس افتاد. شعار آزادی، برابری و برادری انقلاب فرانسه را به بوته فراموشی سپرد و به بهانه گسترش سوسیالزم در اروپا، احزاب کمونیستی را تحت تعقیب قرار داد. هیتلر و هینلریسم ۱۶ سال بعد از پیروزی سوسیالزم در روسیه تحت نام ناسیونال- سوسیالیسم در مرکز اروپا پا گرفت.

شرکتهای بزرگ صنعتی و اولیگارفی مالی پایه اجتماعی ناسیونال- سوسیالیسم آلمان را تشکیل می دادند. سپاه آلمان ۴ ژوئیه خط «ماژینو» را با یک ضربه شکست و در ۱۴ ژوئیه از دروازه های پاریس گذشت. خط جبهه را در کنار دریای «لمانژ» مستقر نمود. ریشه کنی کمونیسم شعار عمده ناسیونال- سوسیالیستها را تشکیل می داد و اشتباه آنها در اینجا بود که واقعیات شوروی را درک نکردند. بدین ترتیب شوروی به مثابه هسته اصلی ائتلاف ضد فاشیست، آن را تار و مار نمود و آزادی و دموکراسی را به اروپا بازگرداند.

در چنین اوضاع و احوالی بود که سوسیالیسم و بعبارت دیگر استقرار عدالت اجتماعی در یک کشور جنبه جهانشمول بخود گرفت. با پیروزی انقلاب چین و دستیابی ویتنام به استقلال واقعی یک جبهه وسیع از رودخانه «مکونگ» ویتنام گرفته تا رودخانه «الپ» در مرکز اروپا گسترش یافت. این اردوگاه نوپا یک سوم ساکنین جهان را دربر گرفت. نه تنها همه ثروتمندان

پرویز ورجاوند یکی از رهبران پان ایرانیست ادعا می کند که: «کشور کوچکی که در تمام طول تاریخ تا زمان تجاوز تزارها، همیشه بخشی از ایران بشمار می رفته است، به پشتیبانی آمریکا و همگامان آن در منطقه بی شرمانه چشم طمع به بخشهایی از میهن ما دوخته است».

همه این ادعاها پوچ و واهی است. اگر استالین بعنوان فرمانروای کشورهای که یک سوم اهالی جهان را تشکیل می داد، با آن قدرت و صلابت نتوانست و یا نخواست «آذربایجان عزیز» را به اردوگاه شرق به قول پان ایرانیستها به شوروی محلق کند، چطور می تواند یک کشور کوچک تازه استقلال یافته هشت میلیونی و به اصطلاح «آذربایجان قفقاز» با کمک آمریکا و همگامان منطقه ای چشم طمع به میهن ما دوخته باشد. عقل سلیم حکم می کند که قهرمانان ایران بزرگ باید واقعیات جهان کنونی را درک کنند و اسیر تخیلات واهی نشوند.

نقل قول: «با مروری به تاریخ دوپست ساله اخیر ایران به روشنی در می یابیم که روسیه در دوران پادشاهی فتحعلی شاه قاجار توانست با فشارهای نظامی و سیاسی و به علت بی کفایتی حکومت وقت ایران، اراضی قفقاز کشورمان را از میهن جدا کند و پس از اشغال اراضی قفقاز ایران، همواره درصدد اشغال بخشهای دیگری از خاک کشورمان بوده است».

برخلاف ادعای نویسنده مقاله دولت شوروی قصد ضمیمه کردن

سرو (serv) در اریکه قدرت بنشیند و ثروت جامعه را به شکل عادلانه میان اقشار و گروههای تولید کننده تقسیم کند.

هیتلر و اروپای متحد نه در دهه سوم و نه در دهه چهارم قرن ۲۰ نتوانستند حکومت زحمتکشان را سرنگون کنند. بعد از جنگ دوم جهانی تاکتیک عوض شد. سالهای سال همراه با تبلیغات مخرب، عاملین نفوذ در داخل کشور سوسیالیستی در راس قدرت قرار گرفتند و بتدریج کوشیدند ایمان و اعتقاد مردم را نسبت به جامعه سست و سست تر کنند و با جلوگیری تصنعی از رشد آزادیهای سیاسی، مردم را به بی اعتنایی و انفعال بکشانند و با یک ضربه به «آرمان» خود برسند و جامعه سرمایه داری قرون وسطی را در این کشورها روی صحنه بیاورند و آوردند.

حزب «مادر» زیر ضربه عاملین نفوذ جهان غرب از هم پاشید. «متاسفانه» احزاب فرزند همچنان در سراسر کشورهای جهان از جمله روسیه گرچه فاقد قدرت هستند، اما زنده و پایدار مانده اند.

حمله به فرقه دموکرات آذربایجان و احزاب مترقی دیگر این واقعیت را نشان می دهد که صاحبان ثروت و قدرت از جنازه بی رمق حزب مادر نیز در هراسند و می کوشند با قلم روشنفکران وابسته به ثروت آذیر خطر را بصدا در آورند و بگویند که فرقه دموکرات شوروی در آذربایجان خود را آماده می کند تا «آذربایجان عزیز» را از مام میهن جدا کند و به کشور دیگری بپیوندد. در این مورد افرادی مانند

بیش از خواب و خیال واهی چیز دیگری نبود و نیست.

در تاریخ به روشنی ثبت شده است که آغامحمدخان قاجار آخرین پادشاه ایران تورک تبار بود که به گرجستان حمله برد و مرتکب جنایات هولناکی در آن خطه شد. با استقرار مجدد حاکمیت «ایران زمین» در گرجستان به قلعه «شوشا» بازگشت و سرداران آذربایجانی (از ارومیه و دشت مغان) الزام رکاب شاهنشاه بعد از برگزاری جشن و سرور شب هنگام او را خفه کردند جواهرات او را که همواره با خود داشت بردند. بدین ترتیب چراغ قدرت شاهان ایران در قفقاز رو به خاموشی گذاشت. چه خوب گفته اند:

دیدی که خون ناحق پروانه شمع
را چندان امان نداد که شب را سحر
کند

تصادفی نیست که گرجی ها تاکنون ایرانی ها را قاجارمی نامند. حمله آغامحمدخان به تفلیس در سال ۱۸۰۰ میلادی واقع شد. بعد از مرگ آغامحمدخان هراکلیوس فرمانروای ایرانی در گرجستان به «یکاتیرین» دوم امپراتور روسیه نامه نوشت و از آن خواهش نمود تا گرجستان را تحت حمایت خود قرار دهد. ارتش روسیه چنانکه بارها به قفقاز حمله می کرد این بار با استفاده از این موقعیت مناسب به گرجستان و چهار سال بعد یعنی در تاریخ ۱۸۰۴ به شهر گنجه حمله کرد. جوادخان فرمانروای گنجه قهرمانانه در مقابل ارتش اشغالگر روس مقاومت کرد

نمی پروراند. مغولستان را بعنوان نمونه بارز می توان مثال زد. مغولستان چنگیزخان جهانگشا که هنوز هم نام این سرکرده لرزه به اندام می اندازد، نه تنها ضمیمه شوروی نشد بلکه شوروی با استقرار نیروی خود در این کشور جلوی الحاق آن به چین (در چین منطقه ای بنام مغولستان داخلی وجود دارد و بعنوان منطقه ای خودمختار جزئی از چین محسوب می شود) را گرفت. همچنین در سال ۱۹۳۸ میلادی کوشش ارتش اشغالگر ژاپن که می خواست مغولستان را به تصرف خود در آورد را سرکوب کرد و در این راه ارتش شوروی صدها کشته داد تا استقلال مغولستان تامین گردد.

بدین تریب، دولت شوروی درصدد اصلاح «اشتباه» روسیه تزاری نبود ارتش روسیه تا قزوین پیشروی کرد. اما با انعقاد قرارداد ترکمنچای رودخانه «آراز» مرز میان دو کشور تعیین گردید. آنچه مربوط به قفقاز است؛ ادعای مالکیت ایران بر این منطقه پایه عینی ندارد. قفقاز بعنوان منطقه ای حساس همیشه میان حاکمان ایران و روم دست به دست می گشت و در دوران صفویه ۱۷ بار میان عثمانی ها و صفوی ها و بعد از آن میان روسیه، عثمانی و قاجار دست به دست شده است. در اینجا سئوالی پیش می آید. چرا پایتخت صفویان از تبریز به سلطانیه و از آنجا به اصفهان منتقل شد؟ علت اصلی انتقال پایتخت حملات پیاپی عثمانی ها به آذربایجان بود. ادعای بازگرداندن قفقاز (البته تنها آذربایجان)

هنوز هم که هنوز است گرجستان از بازگرداندن آبخاز و اوستیایی جنوبی و جمهوری آذربایجان از بیرون راندن ارتش اشغالگر ارمنستان عاجز مانده اند. زیرا آبخاز و اوستیا و ارمنستان را روسیه مورد پشتیبانی قرار می دهد. گرجستان و آذربایجان دارای چنین قدرتی نیست که از طریق اعمال زور اراضی خود را بازپس بگیرد.

در چنین شرایط جهانی در ایران قلم بدستانی پیدا می شوند که فداییان آذربایجان و مردم آذربایجان را مورد اتهام ناجوانمردانه قرار می دهند.

نقل قول: «مملکت در اشغال بود و نیروهای بیگانه بر امور مملکت مسلط بودند و نیروهای نظامی ایران در این شرایط، فاقد قدرت فعال بودند. در چنین شرایطی شاخه نظامی فرقه دموکرات که از کمونیستهای باسابقه، افراد شرور و آدم کش و برخی افراد ساده و یا فقیر و گرسنه که در ازای دریافت غذا و پوشاک به فرقه پیوسته بودند، اقدامات شرورانه خود را با حمله به پاسگاههای ژاندارمری، پادگانها و ترور افراد مذهبی و وطن پرست آغاز کردند».

شکرخدا هنوز زنده هستیم حرفهای پوچ و عوام فریب را در روزنامه جمهوری اسلامی خواندیم و خنده یمان گرفت که چطور می شود یک روزنامه نگار به اصطلاح واقع بین واقعیتها را وارونه جلوه می دهد و برای رسیدن به هدف ضد مردمی مشغول دروغ پردازی می شود. نویسنده این سطور جزء افرادی است که نویسنده

ولی نتوانست قلعه گنجه را از تجاوز وحشیانه دفاع کند و بجای اینکه تسلیم شود، قهرمانانه کشته شد و در دروازه گنجه را به تفلیس بردند. این در اکنون در تفلیس نگهداری می شود. اما فتحعلی خان فرمانروای «قوبا» سفیری به دربار تزار فرستاد و از آن خواست تا این منطقه را هم تحت حمایه خود قرار دهد. اینها واقعیات تاریخی است که قدرتمندان با تکا به قدرت شمشیر اراضی دیگران را از آن خود می ساختند و در آنجا حکمرانی می کردند و بعد از سقوط امپراتوری آن اراضی را پس نمی دادند.

در جمهوری آذربایجان نیز افراد و نیروهایی یافت می شوند که آرزوی آذربایجان بزرگ را در سر می پروراندند، اما آنها سخت در اشتباهند و هرگز این چنین آرزوهایی تبدیل به واقعیت نخواهد شد. این آرزو شباهت به آرزوی ایران بزرگ دارد. هم این و هم آن آرزو به آرمانی شباهت دارد که فیلسوفان عهد باستان در آرزوی آرمان شهری بودند که تاکنون جامه عمل نپوشیده است. زیرا مکانیزمی برای ایجاد آرمانشهر وجود نداشت و بالاتر از همه جامعه بشری در چنین سطحی از آگاهی برخوردار نبودند و هم اکنون هم برخوردار نیستند.

بنابراین امپراتوریهایی که هزاران سال در نیم کره شرقی یکدیگر را عوض کرده و اراضی کشورهای ضعیف را ضمیمه خود می ساختند بعبارت دیگر اراضی نیم کره شرقی دست به دست امپراتوریها می شد و

کردند. آنها در عرض یکسال حکومت ملی از پرداخت مالیات به ارباب معاف شدند. آیا این دهقانان بودند افراد شرور و آدمکش یا برادران ذالفقاری در ولایت خمسه و یا تیمور بختیار جلاد ساواک در لباس شبه نظامیان در کنار جنایتکاران و آدمکشان ژاندارمری شاهنشاهی در لباس شبه نظامی؟

آنها دهقانان خمسه را می‌کشتند و دختر جوانی را زنده زنده در لای دیوار مدفون می‌کردند. مردم آذربایجان و شاخه نظامی فرقه دموکرات آذربایجان علیه این ظلم و جور بی‌شمار و از حد گذشته قیام کردند. حالا این آقایان میدان را خالی می‌بینند و به رجز خوانی می‌پردازند. خیال می‌کنند رستم زالی هستند در سیستان...

مصادره احشام و اغنام دهقانان و فرستادن آنها به شوروی کذب محض است. من که جوانی بودم و در صحنه سیاسی آنزمان فعالیت داشتم هرگز ندیدم که فرقه دموکرات آذربایجان دست به چنین عملی بزند. برخلاف این ادعا در دوران جنگ جهانی دوم این شوروی بود که نان را از گلوی سربازان خود در سنگر بیرون می‌کشید و برای گرسنگان ایران می‌فرستاد. مردم شوروی بدون خوردن گوشت گاو و گوسفند ایران نیز از هر لحاظ آمادگی داشتند بر دشمن آزادی و دموکراسی بر جهان فائق آیند و ارتش جرار هیتلر را نابود کنند و کردند.

یادم هست شاعر آماتوری در اردبیل بود بنام احمد. او عضو هیچ

فرتوت و سالخورده و مزدوران از کار افتاده معرفی می‌کند. در عمل نشان می‌دهد که با چرخش قلم چقدر مزد به جیب زده که آفتاب را در آسمان صاف، نمی‌بیند.

شاخه نظامی فرقه دموکرات آذربایجان مرکب از دهقانان مرفه، دهقانانی که زمین را می‌کاشتند و محصول آنرا برمی‌داشتند و نیمی از آن را به ارباب می‌دادند. آنان فداییانی بودند که چند قطعه باغ میوه داشتند. نه تنها به ارباب شهرنشین مالیات نقد می‌پرداختند بلکه روغن، گوشت، تخم مرغ و حتی آبغوره اربابان را در اردبیل به خدمت «آقا» می‌رساندند. آنها شرور نبودند، آنها آدمکش نبودند و یا افرادی ساده و گرسنه نبودند که با دریافت غذا و پوشاک به فرقه بپیوندند.

نقل قول: «فرقه دموکرات هزاران راس گاو و گوسفند را که از روستاییان و خوانین و دامداران به زور مصادره کرده بود، به شوروی فرستاد».

همه کسانی که در آن زمان در سن جوانی بودند بخاطر دارند در هیچ یک از شهرها و روستاهای آذربایجان از جمله شهرهایی که مقاله نویسی ج. ا. از آن نامبرده حتی یک گوسفند از دهقانان مصادره نشد. این کار غیر ممکن بود. حکومت ملی آذربایجان، مالکیت بر اموال منقول و غیرمنقول را زیر چتر حمایت خود قرار داده بود و قانونی هم در این مورد در مجلس ملی تصویب شد و به مرحله اجرا درآمد. تنها اراضی دولتی (خالصه) را

حزب و سازمانی نبود. پدرش آخوند یکی از مساجد اردبیل بود. شعری سروده بود که جا دارد در اینجا مصرعی از شعر بلند او نقل شود. او می گفت: «مانمی خواهیم ز آمریکا شیر خشکیده، بگذار نبرند از ما گندم و جو را».

نقل قول: «فرقه دموکرات ... در گام بعدی برای ایجاد اختلاف فرهنگی میان مردم آذربایجان با بقیه ملت ایران، جنایت فرهنگی گسترده ای را مرتکب شد و کتابهای درسی دانش آموزان آذربایجانی را که مانند کتابهای درسی سایر مناطق ایران به زبان ملی و عمومی ایران یعنی فارسی بود، از مدارس جمع آوری کرده و سوزاندند».

نقل قول: «اگر چه سردمداران این فرقه برای فریب افکار عمومی با استفاده از ماشین آلات و تجهیزات اهدایی دولت ارباب، یعنی شوروی به اقداماتی مانند آسفالت معابر و یا تاسیس رادیو (بلندگوی تبلیغاتی شوروی) در تبریز دست زدند، اما مردم هوشیار و آگاه آذربایجان فریب اقدامات فرقه را نخورده و می دانستند که این فرقه دموکرات یک تشکیلات شوروی گرا و ضد دین است».

اما این قسم آقا خورده است واقعیت را انکار کند، کاری که حکومت ملی آذربایجان برای رفاه مردم آذربایجان انجام داده آنرا پادزهر قلمداد کند. اما هر جنایتی را که ارتش شاهنشاهی به دستور تورمن در آذربایجان مرتکب شده را مورد تحسین قرار دهد. بعد از ۶۰ سال بجای مردگان زبان به گشاید و از قول آنها بگوید این فرقه شوروی گرا و ضد دین با اینکه خیابانها را آسفالت کرد و رادیو و دانشگاه تاسیس نمود، اما نتوانست مردم را فریب دهد. مقاله نویس کم حافظه

اگر جناب نویسنده نه اسناد بلکه تنها یک سند درباره جمع آوری و سوزاندن کتابهای زبان ملی! (یعنی زبان فارسی) از مدارس و سوزاندن آنها را در نوشته خود ارایه می داد ما صددرصد آن سند را تایید می کردیم و این کتاب سوزی را محکوم می کردیم و اکنون هم سوزاندن کتاب را عملی و قیحانه می دانیم.

برخلاف این ادعا، ارتش «آزادبخش شاهنشاهی» با تکیه بر اوامر ملوکانه و مهین پرست محمدرضای «گریز پا»، کتابهای درسی بزبان ترکی آذربایجانی را در میادین و کوچه های شهرهای آذربایجان به آتش کشید به ذهنشان هم خطور نکرد که شعر نظامی و خاقانی و پروین اعتصامی و شهریار زینت بخش آن کتابها بود.

برخلاف این ادعا، ارتش «آزادبخش شاهنشاهی» با تکیه بر اوامر ملوکانه و مهین پرست محمدرضای «گریز پا»، کتابهای درسی بزبان ترکی آذربایجانی را در میادین و کوچه های شهرهای آذربایجان به آتش کشید به ذهنشان هم خطور نکرد که شعر نظامی و خاقانی و پروین اعتصامی و شهریار زینت بخش آن کتابها بود.

فراموش می کند که شبه نظامیان ذالفقاریها، آیت اله خوینی ها آل اسحاق را در مرکز زنجان از خانه دو طبقه ای اش به زمین انداختند و به پاهای آن طناب بستند و در خیابانها به اینجا و آنجا کشیدند.

نقل قول: «این فرقه بیگانه گرا آنگونه در خدمت تامین منافع بیگانگان بوده که پس از گذشت حدود ۶۰ سال از پایان عمر آن در ایران، هنوز هم برخی افراد فرتوت و سالخورده آن که به مزدوران از کار افتاده تبدیل شده اند، در شهر باکو، در دفتری که از سوی دستگاه امنیتی رژیم باکو در اختیار آنها قرار داده شد، گرد هم می آیند و خاطرات خیانت بار خود را مرور می کنند!».

این یاوه سرایان منطق ندارند مخاطب خود را قانع کنند. بلکه زور، فشار، توهین و فحش در قاموس آنها منطق است. انگلیسی ها در عرض پانصد سال و روسها در عرض ۹۰ سال در ارکان هیات حاکمه ایران مانند غده سرطان ریشه دواندند حتی مهتر سفارتخانه انگلیس بنام رضاخان را به سلطنت رساند و یا کرومیت روزولت جاسوس سیا اعلی حضرت «گریز پا» را از روم به تهران بر گرداند. این بازگشت بخاطر خدماتی بود که این فرد دست نشانده برای «نجات» ایران ۳۰ هزار آذربایجانی غیور را به قتل رساند و به دستور رزم آرا رییس ستاد وقت ارتش ایران با پول ارتش در شهرهای آذربایجان بویژه در شهر مذهبی اردبیل آخوندی بنام میرخاص را اجیر کرد. این

آخوند فرمان «قتله» صادر کرد و انسانهای مبارز را بنام «کمونیست» دو شقه نمود و فتوا داد که زنهای آنها برای مسلمان «حلال» است. شگفت انگیز است که جناب مقاله نویس این جنایات وحشیانه را بنام «نجات» آذربایجان مورد تحسین قرار می دهد و می کوشد آن را به حساب مردم آذربایجان بنویسد.

جهانشاهلو

هسته اصلی نگارش این مقاله را خاطرات نصرت اله جهانشاهلوی افشار تشکیل می دهد. جهانشاهلو از سران قبیله جهانشاهلو است. تمام حرکات و سکنات او خان منشی است. خصلت تکبر و خود ستایی دارد. او در سال سوم دانشگاه پزشکی تهران به تهم همکاری با گروه دکتر ارانی دستگیر شد و ..

پس از تاسیس حزب توده ایران به آن پیوست. برای تصدی سازمان ولایتی به زنجان اعزام گردید. او در سازمان فرقه دموکرات آذربایجان در زنجان نیز در این سمت ابقا شد. فرقه دموکرات آذربایجان بعنوان سازمان ملی تمام طبقات و افشار جامعه ایران بویژه آذربایجان را بخود جذب می کرد. رفیع الدوله از اورمیه، بیات ماکویی از ماکو، اوزون صدر از اردبیل و روحانیونی از قبیل خوینی ها و غیره با فرقه دموکرات آذربایجان همکاری می کردند. جهانشاهلو نیز جزء آنان بود. بهمین سبب او را از زنجان به تبریز آوردند و به معاونت نخست وزیری منصوبش کردند.

معاون اول خود صادق بادگان و یا با پیر جهاننیده زین العابدین قیامی از اشراف آن زمان و دیگر اشخاصی که چند درجه بالاتر از جهانشاهلو بودند به کنسولگری شوروی نرفت و تنها جهانشاهلو را همراه خود برد. فرضیه دوم. اصلاً چنین دیداری وجود نداشت. اگر هم وجود داشت جهانشاهلو در آن نمی توانست حضور پیدا کند. کسانی که کنسول شوروی قلی اف را سالها بعد در باکو دیدند او را یک انسان خوش مشرب، مودب و واقع بین معرفی می کردند. فکر نمی کنم که ایشان در مقابل پیشه وری گستاخی کند. پیشه وری دو انقلاب (جنگل و ۲۱ آذر) و ۱۰ سال زندان را پشت سر گذاشته بود گمان نمی کنم پیشه وری از یک سرهنگ شوروی آنهم آذربایجانی حرف غیر مودبی را بشنود. جهانشاهلو ذاتاً خانزاده است و در آخر عمر به مبلغ دو آتسه دربار پهلوی مبدل گشت. در آستانه فرار شاه از ایران با خبرنگار رادیو تهران در شهر برلین مصاحبه ای انجام داد و تملق گوین از شاه پشتیبانی کرد. در این گیر و دار رادیو تهران این مصاحبه را چندین بار پخش نمود. حالا چه شده که کتاب «ما و بیگانگان» کتابی که سرپا علیه جریانی نوشته شده بود که خود بخاطر آن در زندان رضاخان در بند بود، بعنوان سند معتبر مورد استفاده قرار می گیرد.

و اما درباره افراد فرتوت باکو نشسته.

فحش و فحاشی، توهین و تحقیر شایسته قلم بدستان آزاداندیش نیست.

جهانشاهلو چیزی درباره ماتریالیسم دیالکتیک خوانده بود. وقتی ما جوانان آن دوران بعنوان کادر فرقه مشغول تحصیل در مدرسه شش ماهه حقوق سیاسی در تبریز بودیم، عده ای از سرشناسان و دانشمندان تبریز در آن مدرسه تدریس می کردند. جهانشاهلو نیز یکی از آنها بود. ماتریالیسم تاریخی موضوع درس او بود. ما در آن زمان از ماتریالیسم و دیالکتیک سر در نمی آوردیم اما یک جوانی از تبریز در کلاس ما شرکت می کرد و همیشه هنگام درس با جهانشاهلو به بحث و جدل می پرداخت. شاید او احساس کرده بود که ماتریالیسم و دیالکتیک موضوعی است که بوی آنتیسم می دهد. بعدها معلوم شد که جهانشاهلو چیزی در این مورد نمی دانست و فقط در مقابل جوانان ناآگاه خودنمایی می کرد.

در حاشیه باید بگویم که آن جوان درست روز ۲۱ آذر ۱۳۲۵ با عده ای چماق بدستان در یک کامیون روباز پر از اراذل و اوباش ایستاده و عکس محمدرضا را در دست گرفته بود در خیابان مرکزی شهر تبریز جاوید شاه گوین نعره می کشید.

این جهانشاهلوی متکبر و از خود راضی جلوتر از دیگران به شوروی رفت. او ادعا می کند: «پیشه وری مرا صدا کرد و با او به کنسولگری شوروی در تبریز رفتیم ... کنسول، به پیشه وری گفت: «سنی گتیرن، سنه دنیرر گنت».

در این مورد دو فرضیه وجود دارد. فرضیه اول. چرا پیشه وری با

فرقه دموکرات و پیشه‌وری و دیگر خائنین تلاش کرده و مطالب و مقالاتی منتشر می‌کنند».

روح مقاله بلند بالای نویسنده در این چند سطر اخیر تبلور یافته است. ادعای نویسنده زمانی مطرح می‌شود که نه کشوری بنام شوروی وجود دارد و نه «سیاست توسعه طلبانه» آن. همچنین در همسایگی ایران چنان کشور قدرتمندی وجود ندارد که مانند یوگسلاوی آن را تکه تکه نماید. بدین ترتیب نباید مطبوعات داخل را به بهانه بیگانه‌گرایی و تطهیر فرقه دموکرات آذربایجان و پیشه‌وری مورد اتهام بی‌اساس قرار داد.

جمهوری آذربایجان خود سالهاست تجزیه طلبی را روی پوست خود احساس کرده و از آن رنج می‌برد. چنین کشوری هرگز نمی‌تواند مدعی تجزیه کشور همسایه باشد. مطالبات به حق مردم آذربایجان صرفاً امر داخلی است. نسبت دادن این مطالبات به خارج از کشور، فرافکنی و شانه خالی کردن از وظایف و مسئولیتهایی است که در قانون اساسی کشور بر آنها تاکید شده است.

امیر علی لاهرودی

۷ بهمن ۱۳۸۳

روزنامه نگار باشرافت با کسانی که در مقام بحث و منازعه قرار می‌گیرد باید آنرا مانند خود بداند. پیری و فرتوتی و جوانی در اندیشه انسان اندیشمند کوچکترین تاثیری ندارد. جوانانی هستند با مغز متحجر که نمی‌توانند واقعیات زمان را درک کنند. با فحش و فحاشی می‌خواهند طرف مقابل را وادار به سکوت کنند. چنانکه سعدی می‌گوید:

من خود از کید عدو پاک ندارم
لیکن گزدم از خبث طبیعت بزند
سنگ به نیش

سعدی چهل سال از عمر خود را با گشت و گزار گذراند. در جنگهای صلیبی شرکت نمود و به شیراز بازگشت. شاعر نامدار خلاقیت خود را در دوران پیری آغاز نمود. چون جهان دیده بود. در این جا با نقل قول دو مثال را شاهد می‌آوریم. «ادنا اوئر» در نود سالگی زمام امور از هم گسیخته دوران بعد از جنگ آلمان غربی را بدست گرفت در عرض کمتر از ده سال مردم آلمان را از گرسنگی و دربدری رهایی بخشید. ایت الله خمینی ۱۵ سال در نجف اشرف نشست کتاب ولایت فقیه را برشته تحریر درآورد و با آن اراده محکم و آهنین خود سلطنت ۲۵۰۰ ساله را در عمر بیش از هشتاد سالگی سرنگون کرد و حکومت اسلامی را در ایران مستقر نمود.

نقل قول: «اخیراً در داخل کشورمان نیز برخی مطبوعات محلی بیگانه‌گرا که ماهیت آنها برای مردم آذربایجان شناخته شده است، در راستای تامین اهداف بیگانگان، برای تطهیر

جمهوری دموکراتیک آذربایجان ۹۰ سال

جمهوری آذربایجان در سالهای حکومت شوروی به یکی از جمهوری صنعتی و کشاورزی میکانیزه شده تبدیل گردید.

علم و دانش در این جمهوری شکوفا شد. دهها دانشگاه انستیتوهای علمی تأسیس گردید، زبان آذربایجان رسمیت پیدا کرد.

کودکان اهالی مقیم آذربایجان از مدرسه ابتدائی تا سطح دانشگاه به زبان مادری خود تحصیل کردند. اداره امور در مؤسسات تولیدی به زبان مادری انجام میگرفت به یک سخن آذربایجان بر خلاف بسیاری از کشورهای مشرق زمین به پیشرفته ترین و مدرن ترین جمهوری تبدیل گردید.

در سال ۱۹۹۱ اتحاد شوروی تجزیه شد. آذربایجان مانند دیگر جمهوری‌ها استقلال خود را باز یافت و با از سرگزراندن نا به سامانی ها مسیر سیاسی و رشد اقتصادی را در پیش گرفت.

با اشغالگران ارمنی قرار داد آتش پس امضا نمود. بدین وسیله فرصتی برای بازسازی اقتصادی فراهم گردید. چنین هم شد. اکنون آذربایجان یکی از کشورهای پیشرفته در میان کشورهای مشترک المنافع است. و با تمام کشورهای منطقه به جز ارمنستان اشغالگر (ارمنستان با استفاده از کمک های سران وقت روسیه ۲۰٪ اراضی آذربایجان را اشغال نموده و قریب به یک میلیون آواره جنگی از مناطق اشغال شده قاراباغ و پیرامون آن در مناطق مختلف جمهوری آذربایجان اسکان داده شده است و دولت برای بهبود وضع زندگی این آوارگان تدابیر لازم را انجام میدهد و برای آزادی اراضی اشغال شده در سطح بین المللی مبارزه میکند.) با همعی کشورها رابطه دیپلماتیک دارد و با کشورهای همسایه ایران و ترکیه، روسیه و گرجستان رابطه حسنه دارد.

مردم آذربایجان امسال ۲۸ ماه مه ۹۰- سال روز تأسیس دولت مستقل خود را جشن میگیرد و با این امید که اراضی اشغال شده از اشغال ارامنه آزادخواهد شد و آواره گانه جنگی به خانه و کاشانه خود باز خواهند گشت.

احمدزاده

مردم جمهوری آذربایجان نودمین سال استقلال کشور خود را گرامی میدارند آنرا با جشن و سرور بر گزار میکنند.

در فوریه ۱۹۱۷ سلطنت سلسله رومانف ها متلاشی شد. هشت ماه بعد در اکتبر ۱۹۱۷ توده های مردم حاکمیت را در دست گرفتند. بقایای حکومت سرنگون شده تزاری حکومت جدید را نپذیرفت. ژنرالهای ارتش تزاری علیه این حکومت دست به قیام مسلحانه زدند. جنگ داخلی در سراسر اراضی امپراطوری روسیه گسترش یافت. ایالات غیر روسی با استفاده از شرایط مساعد اعلام استقلال نمودند لهستان کشورهای کرانه ای بالتیک، اکرائین، قفقاز از روسیه جدا شدند، هر یک دولت مستقل خود را تشکیل دادند.

آذربایجان یکی از این ایالات بود که در ۲۸ ماه مه ۱۹۱۸ به استقلال ملی نائل آمد. در تأسیس و تشکیل جمهوری دموکراتیک آذربایجان ارتش دولت عثمانی نقش مؤثر ایفا نمود.

این ارتش باور ود خود به آذربایجان از کشتار جمعی مردم مسلمان از جانب ارمنی ها را متوقف نمود. حکومت جمهوری دموکراتیک از شهر گنجه به باکو منتقل گردید و اداره امور مملکتی را در دست گرفت. در آذربایجان انتخابات سراسری بر گزار گردید. نمایندگان همه اقوام و ملل مقیم آذربایجان در مجلس فراکسیون خود را تشکیل دادند و به دولت جدید تحت سرپرستی خان خویسگی رای اعتماد دادند. محمدمین رسول زاده یکی از بانیان جمهوری دموکراتیک به ریاست مجلس انتخاب شد. تحکیم استقلال جمهوری جدیدالتاسیس عمده ترین هدف مردم آذربایجان را تشکیل میداد. این دولت ۲۳ ماه آذربایجان مستقل را اداره کرد. در این مدت ارتش مستقل آذربایجان تشکیل گردید. دانشگاه افتتاح شد. روابط با کشورهای خارجی از جمله ایران بر قرار گردید. نمایندگان آذربایجان در کنفرانس صلح پاریس شرکت نمودند.

لکن وضع بیغرنج آن زمان و با خروج ارتش ترکیه از قفقاز و جابگزین شدن ارتش انگلیس و بعد خروج آنها از باکو اوضاع شکل بحرانی به خود گرفت. روسیه شوروی با شناختن استقلال لهستان، فنلاندو سه کشور دیگر کرانه ای بالتیک اکرائین و قفقاز را این بار به روسیه شوروی ضمیمه نمود. خود مختاری این جمهوری ها از جمله جمهوری آذربایجان پذیرفت.

معما حل شد

میشود و انسانهای بی گناه کشته میشوند و مبارزه با این عملیات نتیجه ای به بار نیاورده است. گسترش عملیات تروریستی در ایران ممکن است. با کشورهای خارجی ارتباط داشته باشد. مقامات اطلاعاتی ایران آمریکا و انگلیس را در این عملیات مقصر می دانند و متهم گردن سلطنت طلبان (اگر آنها سیاست تروریستی را در پیش گرفته باشند) اگر درست باشد در آن صورت تردیدی وجود نخواهد داشت که دخالت آمریکا قرین به واقعیت است. چون دشمنی میان ایران و آمریکا به حدی رسیده است که تحلیل گران تصادم نظامی میان دو کشور را غیر ممکن نمی شمارند.

اما حمله به کنسولگری روسیه در رشت را میتوان از دو جنبه ارزیاب کرد:

- ۱- همکاری نظامی و اتمی روسیه با ایران برای آمریکا خوشایند نیست. اگر سلطنت طلبان در این امر دست داشته باشند باید یقین کرد که آمریکا از آن بی اطلاع نبود.
- ۲- اگر سلطنت طلبان بعنوان پوشش بکار گرفته میشوند. آنوقت دست دیگری در کار است.

آینده نشان خواهد داد که آیا تروریسم در ایران به یک سیستم اعمال فشار به کار گرفته میشود و بدین سبب پای تروریست ها برای عملیات در ایران باز شده است. اگر این فرضیه درست باشد. بعد از عراق، افغانستان پاکستان نوبت ایران است.

احمدزاده

یک ماه قبل انفجار بمبی در حسینیه شیراز منفجر شد. ۱۲ نفر کشته شد و ۴۰ نفر زخمی گردید. مقامات امنیتی و اطلاعاتی درباره علل انفجار سکوت کردند، حتی دست داشتن تروریستهای حرفه ای در این انفجار را نفی کردند. ما در آن زمان نوشتیم. «شیراز یکی از آرام ترین شهر در جنوب ایران است. کسی نمیتوانست تصور کند که در عبادتگاه این شهر هنگام عبادت بمبی منفجر شود و انسانهای بی گناه به خون غلطان شوند و علت آن هم کشف و در اختیار افکار عامه قرار نگیرد. حل این معما برای ناظرین کار مشکلی است».

چند روز قبل مقامات اطلاعاتی بعد از یک ماه این «معما را» حل کردند و اعلام نمودند که عده در شیراز دستگیر شدند و اعتراف نمودند که عامل بمب گذاری در حسینیه هستند و منسوبیت سیاسی آنها به سلطنت طلبان بر میگردد. از این اطلاعیه چنین بر میآید که حالا سلطنت طلبان پا به میان گذاشتند. رسالت مبارزه بشکل ترور را به عهده گرفتند. دیروز ۱۴ / ۵ / ۲۰۰۸ کانال (NTV) مسکو خبر تفصیلی بخش نمود. و توضیح داد که عده در رشت می خواستند بمبی را در برابر کنسولگری روسیه منفجر کنند دستگیر شدند. رادیو B.B.C در برنامه بخش فارسی خود از قول و زیر اطلاعات خبر داد که عاملین بمب گذاری در جلوی کنسولگری روسیه در رشت دستگیر شدند و عملیات تروریستی آنان خنثی گردید. بنابه بیانات مقام اطلاعاتی اینها نیز سلطنت طلب بودند.

در هر دو مورد سلطنت طلبان متهم میشوند اما خود سلطنت طلبان در این مورد سکوت کرده اند و عکس العملی از خود نشان نداده اند عملیات تروریستی در ایران نشان میدهد که دشمنان مردم ایران متشنج کردن وضع داخلی ایران دست به اقدامات تروریستی می زنند. و بدین وسیله میکوشند آرامش را در مناطق مختلف ایران بهم بزنند و ایران نیز به کشور ترور زده مبدل شود. امنیت جانی مردم در نقاط مختلف کشور با خطر روبرو شود. و چه ای جهانی حکومت ایران بیشتر خدشه دار گردد. در مناطق شرقی ایران، در سرحدات افغانستان و پاکستان نیز سالها است. به کاروانهای مسافرین حمله

۱۵٪ زیر خط فقر

۳- این بدین معنی است که در آمد سرشار نفت و گاز را نه برای واردات مواد مصرفی بلکه برای تولید مواد مصرفی در داخل صرف و خرج کنند. نمونه: شیخ نشین های خلیج فارس در منطقه، هند و چین ویتنام و مالازی در جنوب و جنوب شرقی آسیا کشورهای هستند در جلوی چشم ما.

مردم ایران برای دفاع از موجودیت کشور خود صرفنظر از وضع زندگی خوب و بد، صرفنظر از خواسته های ملی و قومی خود باجان گذشتگی و قهرمانی از میهن مشترک خود دفاع کرده اند و همیشه دفاع خواهند کرد. حاکمان آینده نگر باید از برنامه های جاه طلبانه و سرمایه گذریهای غیر سود آور صرفنظر کنند. قسمتی از این ثروت عظیم خدای و نیروی فعال انسانی را برای تأمین زندگی مردم ایران صرف کنند.

به عبارت دیگر تعدیل ثروت میتواند راهی برای تفاهم میان حکومت کنندگان و حکومت شوندگان باز کند. راه دیگری غیر از این وجود ندارد.

احمدزاده

مقامات دولتی اعلام کردند که ۱۵٪ اهالی ایران زیر خط فقر زندگی میکند. روزنامه های تهران این رقم را رقم دور از واقعیت تلقی کردند و آنرا تا ۵۰٪ افزایش دادند.

هر روز قیمت اجناس مصرفی بویژه کالاهای مواد غذایی افزایش می یابد، قدرت خرید مردم پائین می آید بعبارت دیگر تورم در آمد مردم را می بلعد، خانواده های کم در آمد را زمین گیری می کند.

چرا کشور ثروتمند، ثروتمند از لحاظ منابع طبیعی، ثروتمند از لحاظ موقعیت مناسب جغرافی نمی تواند زندگی ساکنین پرتلاش خود را تأمین نماید. در آمد عظیم نفت و گاز به کجا میرود و برای چه منظور خرج میشود.

جواب این سؤال برای شاگرد مدرسه نیز روشن است.

۱- جامعه سرمایه داری بطور عام، جامعه سرمایه داری در کشورهای در حال رشد و عقب مانده بطور اخص از تأمین زندگی مردم عاجز است. در چنین جوامعی منافع گروه خواص صاحب قدرت بالاتر از منافع مردم عادی است. در این کشورها مردم وظیفه دارند کار کنند تاجیب گروه خواص پر شود. در چنین جوامعی سیستم ارباب رعیتی به شکل « مدرن تری عمل می کند. ثروتمندان صاحب قدرت برای تضمین منافع گروهی خود به قهر متوسل میشوند و بدین جهت ماشین قهر را تقویت می کنند و قدرت حکومتی را در سراسر کشور به نمایش می گذارند و هر اعتراض را در نطفه خفه می کنند تا از سروری خود حراست به عمل آورند و می آورند. ایران از زمره چنین جوامعی است که مردم بارها برای تغییر این وضع دست به اقدامات جدی انقلابی زدند اما موفق نشدند وضع نا عادلانه را تغییر دهند، اکنون نیز قادر نیستند به جامعه عدالتخواه دست رسی پیدا کنند.

۲- از این «حکم» نباید چنین نتیجه گرفت که مردم کشورهای سرمایه داری در حال رشد و عقب مانده برای ابد به زندگی رقت بار محکوم هستند و باید دست روی دست بگذارند در انتظار معجزه به نشیند. بر عکس حکومت های این قبیل کشورها اگر به خواهند میتوانند در تقسیم ثروت ملی تعدیلی بوجود آورند. وضع غیر قابل تحمل میلیون ها خانواده ای کم در آمد را جمع جور کنند.

موزئی لره وئرین سندلر

و ۳۳ ایل شاهلیق زیندانیلدا حبس ده قالمیش صفر خانین و اونا عاید اولان سندلر ایشیقاندیریلیمیشدیر.

همین اکسیاناتلاردان استفاده ائدیلمه ک اوچون، ۸۰۰ کارتاتیکا یازیلیمیشدیر. دئمک اولارکی، همین حرکتلاری ایشیقاندیریماق اوچون بوتون سندلر و منبع لر، خصوصیه آذربایجان دموکرات فرقه سینین ۱۲ شهریور مراجعت نامه سی، آذربایجان ملی حکومتین بوتون دنیا یا بیاناتی، اعلامیه سی موزه نین اختیارینا وئریلیمیشدیر.

خصوصیه، ۴ ایستنده آذربایجان رسپوبلیکاسی ایله ایران اسلام رسپوبلیکاسی اراسیندا دوستلوقون اهمیتی و هر ایکی دولت اوچون خیرلی اولماسی نمایش ائتدیریلیمیشدیر. بورادا آذربایجان رسپوبلیکاسینین رهبری حیدر علی یوین و ایرانین کئچمیش پرزیدنتی حاتمی نین، فوتو شکیللری وئریلیمیشدیر. خصوصیه آذربایجان رسپوبلیکاسیندا دلیل، مدنیت و اینجه صنعت ساحه لری نین انکشافی، ایراندا یاشایان آذربایجانلیلارا اوز مثبت تأثیرینی وئر بیلر.

«استقلال» موزه سینده ایران آذربایجانیندا باش وئریش حرکتلاری ایشیقاندیریماق اوچون حاضرلانیلمیش اکسیاناتلارین، استندلرین حاضرلانیلماسیندا، اونون ترتیباتیندا ۱۹۹۷ نجی ایله ن ۲۰۰۳ - نجو ایلین مای آئینا قدر من، اردبیلی لطفعلی یاخیندان اشتراک ائتمیشم. سندلرین، خصوصیه فوتو شکیللرین آیدین لاشدیریلیماسیندا، فدایی باشچیلارینین و رهبرلرینین فعالیت لرینی دوزگون قید ائدیلمه سینده موزه یه کومک ائتمیشم. ائله جه ده، حرکتلار حاقیندا معلوماتلاری (آنا تاسیا و ایکتاژلاری) من یازمئشام. عین زماندا حرکتلار حاقیندا اون (۱۰) عدد معروضه حاضرلانیلمه موزه نین اختیارینا وئریمیشم. حرکتلار حاقیندا ۲۱ آذر مجله سینده و همین مجله نین خصوصی نمره لرینده مقاله لر چاپ اولونموشدور. همین مجله لرده موزه یه وئریلیمیشدیر.

قید ائتمک لازیمدیرکی، ایران آذربایجانیندا باش وئریش حرکتلاری علمی جهته ن ایشیقاندیریماق

آذربایجان رسپوبلیکاسیندا یارانمیش «استقلال» موزئینه، آذربایجان دموکرات فرقه سینین مرکزی کمیته سی طرفیندن، ایران آذربایجانیندا باش وئریش انقلابی حرکتلاری ایشیقاندیریماق اوچون بیر چوخ سندلر وئریلیمیشدیر. ۱۹۹۷ - نجی ایلدن باشلاباراق ۲۰۰۷ - نجی ایله قدر، آشاغیداکی سندلری اسقلال موزئی نین اختیارینا وئریمیشدیر.

همین سندلر، ۱۱ - ۱۹۰۵ - نجی ایلرده باش وئریش مشروطه حرکتی، ائله جه ده ۱۹۲۰ - ۱۹۱۷ - نجی ایلرده باش وئریش شیخ محمد خیابانی حرکتی و همچنین ۱۹۴۶ - ۱۹۴۵ - نجی ایلرده باش وئریش ۲۱ آذر حرکتی باره ده کتابلار و فوتو شکیلر لر دن عبارتدیر.

قید ائتمک لازیمدیر که، «استقلال» موزئینه وئرین سندلر اساسیندا، ایران آذربایجاندا باش وئریش انقلابی حرکتلاری ایشیقاندیریماق بئش گوشه حاضرلانیلمیشدیر. مشروطه حرکتی حاقیندا، شیخ محمد خیابانی حرکتی حاقیندا، ۲۱ آذر حرکتی حاقیندا، انقلابی حرکتلاردا شهید اولانلار حاقیندا و مهاجرتده حاضرلانیلمیش کادرلار حاقیندا یارانمیش گوشه لرده، سندلر، رقم لر و فوتو شکیل لر وئریلیمیشدیر.

بیر گوشه ده ایراندا آذربایجان رسپوبلیکاسی اراسیندا دوستلوقون اهمیتی وئریلیمیشدیر. خصوصیه ۲۱ آذر حرکتی حاقیندا، حرکتلار غلبه سی نتیجه سینده یارانمیش ملی حرکتلار دموکراتیک تدبیرلری و حیاتا کئچیردیگی اصلاحاتلار، گئنیش شکیلده اوز عکسینی تاپمیشدیر. سندلری ایشیقاندیریماق اوچون چوخلو فوتو شکیلر و سندلر وئریلیمیشدیر.

هر اوچ حرکتلاری عیانی صورتده ایشیقاندیریماق مقصدیه بو حرکتلاردا اشتراک ائدن فدائیلرین، فدائی باشچیلاری و رهبرلرین، شهیدلرین شکیللری وئریمیش، همین حرکتلاری ایشیقاندیریماق مراجعت نامه لر، پروگراملار، سناتلار وئریلیمیشدیر.

خصوصیه آذربایجان دموکرات فرقه سینین مهاجرت دورونده نشر ائتدیردیگی قزنت لرین کوللکسیبالاری، مجله لرین نمره لری، کتابلار، آلبوملار و سایره سندلر موزه نین اختیارینا وئریلیمیشدیر. همین اکسیاناتلار، ۲۶ ایستنده نمایش ائتدیریلیر. بورادا ۲۱ آذر حرکتلارین فدائی

وری طرفینده ن دنییلن ستاتلار، موزه ده اؤز عکسینی تاپمیشدیر.

ائله جه ده آذربایجان رسپوبلیکاسینین حربی موزه سینه، آذربایجان ملی حکومتی طرفینده ن ۱۹۴۵ - ۱۹۴۶ - نجی ایلرده یارادیلیمیش قزیل باش عسکرلرین وضعیتی نی آیدین لاشدیران ۷۰ عدد فوتو شکیل و بیر عدد آلبوم، حربی موزه نین اختیارینا وئرلیمیشدیر. همین شکیللری اونلار اؤز موزه لریندا نمایش ائتدیرجکلر.

«استقلال» موزه سینده فرقه نین مهاجرته کی کادر حاضرلیقی دا گنیش وئرلیمیشدیر. بورادا علم لر دکتورلاری، شاعر و یازیچیلاریمیزین نائلیت لری وئرلیمیش، اونلارین یازدیقلاری کتابلار نمایش ائتدیریلیمیشدیر.

موزه یلره وئرلین همین عیانی سندلر، گلّه جک نسله یادگار اوچون قالاجاق و اوندان استفاده ائدیلرکن، آذربایجان دموکرات فرقه سینین فعالیتینه قیمت وئرله جکدیر.

اردبیلی لطفعلی (فلکی)

امنیتی را تسخیر نمودند و با یک ضربه قدرت و ثروت را از آن خود ساختند. بعد از ۱۵ سال سردرگمی، سر کلاف را پیدا کردند و آنرا در دست مأمور امنیتی قرار دادند. ۸ سال طول کشید مردم «عاصی» به موم ملهم تبدیل گشتند. از قدرت مندن شدن نوکیسه ها «جانانه» حمایت کردند. در روسیه سرمایه داری نوپای ثبات سیاسی بر قرار گردید فرزندان صاحبان ثروت مقامات کلیدی دولتی و منابع اقتصادی را به تصرف خود در آوردند. در این کار از حمایت کامل مردم روسیه بویژه روسها بر خوردار شدند. در انتخابات دوره چهارم و پنجم دوما دولتی ۹۰٪ نمایندگان، از دست پرودگان حکومت ثروتمندان انتخاب شدند با قیام و قعود لوایح دولت را تصویب کرده و می کنند. بدین طریق، به حکومت ضد پینه دستان رأی اعتماد می دهند. سناریوی

اؤچون، گلّه جک نسل همین سندلردن استفاده ائدیب، بو حرکتلارین اهمیتی نی و ماهیتی نی خالقا تقدیم ائتمک اؤچون لازیمی قدر سندلر واردیر.

اونودا قید ائتمک لازیمدیرکی، موزه نین کولیکتیفی و رهبرلری زالین حاضرلانماسیندا، مالیه و سائطلر لری نین ایریلماسیندا چوخ زحمت چکمیش و طلب کارلیق ائتمیشلر. حرکتلار حاقیندا و «استقلال» موزه سینده لازیمی قدر سندلر واردیر.

موزه لره وئرلین بوتون سندلرین آکت لاری آیینمیش دیر. همین آکتلار، جلد اولونموش فرقه نین آرخیوینده ساخلانیر. عین زماندا موزه یه وئرلین کتابلار، قزئت لر، مجله لر چوخ سلیقه ایله موزه نین کتابخاناسیندا و زالدا قورونوب ساخلانیلر.

موزه ده اولان سند للره، چوخلو قوناقلار گلیب باخیر و علمی ایشلرده چالیشان گنجلر همین سندلردن استفاده ائدیبلر.

خصوصیله آذربایجان دموکرات فرقه سی طرفیندن نشر ائدیلمیش، قزئت لر، مجله لر، آلبوملار فوتو شکیللر، شیخ محمد خیابانی و سید جعفر پیشه

پدر کشتی و تخم کین کاشتی

پدر کشته را کی بود آشتی

روسیه نخستین کشوری بود که بساط سرمایه داری را بر چید. ثروتمندان را از قدرت سیاسی خلع ید نمود. هم قدرت و هم ثروت از آن پینه دستان گردید در این کشور فقر در جریان مبارزه آشتی نا پذیر از بین رفت. روسیه نو به کعبه آمال پینه دستان جهان تبدیل گردید، یک سوم مردم جهان زیر پرچم حکومت مردمی زندگی کردند. جهان به دو اردوگاه کار و سرمایه تقسیم گردید. تاکتیک ها عوض شد تقابل میان دو اردوگاه جنبه بیرونی و درونی پیدا کرد. فرزندان صاحبان ثروت، جلد عوض کردند خود را از لنین و استالین نیز رادیکال تر و مارکسیست تر جا زدند. مقامات حساس و کلیدی حزب حاکم، دولت و دستگاه

رفتند. جهان شاهد بازگشت روسیه به «مقام ابرقدرتی» شدند.

اما این ظاهر قضیه است روسیه بشکل داو طلبانه از مستعرات خود دست کشید و از لحاظ اقتصادی به ویرانه ای مبدل شد، از جانب آمریکا و ناتو به حلقه محاصره در آمد و این حلقه هر روز تنگ تر می گردد.

امنیت روسیه با چند موشک قاره پیمای آتمی نمی تواند تأمین شود. همه اینها پرده استتاری است که میکوشند واقعیت‌های روسیه را وارونه جلوه دهند. درآمد عظیم نفت و گاز در سالهای اخیر، به این پرده پوشی، رنگ و لعاب کاذب بخشیده است. اینها پدر کشتگانی هستند که از دشمنان خود، یعنی از روسیه بینه دستان، انتقام می گیرند!

امیر علی لاهرودی

در پایان این مقاله مصاحبه ای کوتاهی از الکساندر زینویف آورده میشود که خواننده با نظر این دانشمند فقید آشنا شود:

مصاحبه کوتاه با الکساندر زینویف فیلسوف و

نویسنده روسی

س- امروز چنین می پندارند که روسیه در آینده

نیز بدون شلیک یک گوله تسلیم خواهد شد؟

ج- من باید اعتراف کنم که در جریان همه این

حوادث که در شوروی رخ داد خلق روس نه تنها نقش

مثبت، بلکه نقش منفی بازی کرد. برای من مشکل

است در این مورد صحبت کنم. بهر حال نظر من به

مثابه یک دانشمند چنین است. خلق روس در ماهیت

امر راه خیانت را در پیش گرفت. من در کتابهای خود

در این مورد به تفصیل نوشته ام. این نوشتجات در

سرشت انسان به مثابه فاکتور سازگار است.

سرنوشت، عظمت و دوران ساز بودن را به ملت

انتخابات در ماه دسامبر ۲۰۰۷، و در مارس ۲۰۰۸ تکرار گردید. از ۴۵۰ نماینده دوما ۳۹۲ نماینده در فراکسیون حزب حاکم، ۵۷ نماینده در فراکسیون حزب اپوزسیون جا گرفتند. در انتخابات ریاست جمهوری معاون نخست وزیر و رئیس شرکت صنایع گاز با بدست آوردن ۷۰٪ رای مردم گرسنه روسیه، قدرت حکومتی را در دست گرفت. ۷ ماه مه، مراسم سوگند در کاخ کرملین با جلال و جبروت انجام گرفت. فردای آنروز مراسم تحلیف رئیس جمهوری جدید، سلف خود را به نخست وزیری به دوما دولتی معرفی کرد، همان روز ۳۹۲ نماینده به نخست وزیر جدید رأی اعتماد داد. بدین وسیله گروه حاکم به شکل دسته جمعی قدرت حاکمه را «از طریق قانونی» و «دموکراتیک» در دست خود متمرکز نمود.

جالب است که یکی از فرزندان صاحب ثروت در روسیه تزاری، بعد از انتخاب نخست وزیر، خطاب اوپوزسیون ۵۷ نفری گفت:

شما کارخانه پدر بزرگ مرا مصادره کردید و خود او را به قزاقستان تبعید نمودید. این نماینده یهودی تبار، اکنون یکی از ثروتمندترین فرد در روسیه است و ۲۰ سال است از پشت تریبون دوما به دولت شوروی و هواداران آن ناسزا میگوید.

۹ ماه مه، روز پیروزی ارتش سرخ بر آلمان هیتلری است. نوکیسه های حاکم، یعنی وارثین حکومت تزاری امسال از این فرصت استفاده کردند. بمناسبت ۶۳- مین سال پیروزی بر آلمان هیتلری، تظاهرات عظیم نظامی را به نمایش گذاشتند. اولین بار بعد از پیروزی بر شوروی، ۸ هزار سرباز و افسر و انواع ماشین نظامی از جمله موشکهای قاره پیمای، از مقابل رئیس جمهور و نخست وزیر جدید رژه

روس هدیه کرد. اما او نتوانست از آن بهره مند شود. او نتوانست این نقش تاریخی را بازی کند آنها اهمیت استالین را درک نکردند. گرچه تا فروپاشی شوروی رهبران پشت سر هم در دوران انحطاط به سر می بردند. برژنف و دیگران خوب نمی فهمیدند. آنچه می گفتند. یوری آندروپوف در ۱۹۸۳ گفت ما سیستم

شوروی را نفییدیم. این فاکتور کار می کرد اما دانشمندان به آن نرسیدند.

ستون سه گانه دموکراسی توتالیتر:

۱- پرستش خشونت ۲ سسکس (شهوت رانی)

۳- پول

مسکو - سوویت ایسکایا روسیا - ۲۰ / ۶ / ۲۰۰۶

کاپیتالیزم

کاپیتالیزم قسمت اعظم کره ارض را تحت سلطه خود در آورده است. کاپیتالیزم آنچنان تیپ اجتماعی است که تولید مادی و معنوی را در تبعیت قوانین بازار قرار داده و از این طریق، حداکثر سود، انباشت سرمایه را بدست گرفته و آنرا افزایش می دهد. در جامعه سرمایه داری، همه چیز به کالا تبدیل میشود. پول معیار همه چیز در مناسبات انسانها است. همه اینها از خصلت اصراف گرائی کاپیتالیزم ناشی میشوند. شیوه تولید سرمایه داری بمعنی استثمار همگانی انسان، منابع طبیعی بدون در نظر گرفتن هزینه مرگبار نتیجه آن برای زندگی نسل آینده و محیط زیست است.

تضاد میان کار و سرمایه از سرحدات کشورهای رشد یافته ای اقتصادی خارج شده و خصلت جهانی به خود گرفته است. کاپیتالیزم معاصر پروبلم اکولوژی، دموگرافیک، ملی و شکاف سطح زندگی میان «میلیارد طلائی» با بقیه اهالی دنیا را تشدید کرده است. کاپیتالیزم ماهیت ضد انسانی خود را کنار نگذاشته است. بعد از انهدام اتحاد شوروی، بشر وارد خطرناک ترین و غیرثابت ترین مرحله شده است. این مرحله تقسیم جهان به شکل گلوبال تقسیم مجدد دایره نفوذ اقتصادی، سیاسی و نظامی، اوج گیری مبارزه برای رهبری جهان نظارت بر منابع سیاره ما است. خطر واقعی دیکتاتوری آمریکا و ناتو جهان را تهدید می کند. ساختار جدید جهان برای کاپیتالیزم امکانی بوجود می آورد تا ثبات نسبی را حفظ کند. نهضت کارگری را تضعیف نماید. اختلافات اجتماعی در برخی از کشورها را تحقیف دهد و آن را به اختلافات بین الدولتین تبدیل نماید.

حفظ و نگهداری کاپیتالیزم به مثابه سیستم جهانی حاکم از بین رفتن ضروری ترین منابع را تسریع می کند. کاپیتالیزم با به راه انداختن جنگ های محلی و جهانی به زندگی لطمه وارد میسازد. سرحدات را تغییر میدهد، ... تمدن و معنویات را به تنزل می کشاند.

سوسیالیزم بهترین راه برای روسیه است. تنها سوسیالیزم است که استثمار انسان از انسان اصراف گرائی تولید و مصرف کاپیتالیستی را از میان بر میدارد.

برگرفته از طرح برنامه ای حزب کمونیست روسیه .

مارس ۲۰۰۸

روند تمرکز کاپیتال در اوایل قرن ۲۰، به تشکیل اتحادیه بزرگ انحصاری، درهم آمیختن کاپیتال مالی با مؤسسات صنعتی و تسریع صدور کاپیتال به کشورهای عقب مانده همراه بود. تشدید مبارزه برای تجدید تقسیم جهان، به دو جنگ جهانی منجر شد که تلفات عظیم انسانی در پی داشت. در نیمه دوم قرن ۲۰، گروهی از کشورهای رشد یافته باصطلاح «میلیارد طلائی» بادست یابی به ثروت هنگفت و با توسل به شیوه های ظریف کار استعماری، اسپیکولاسیون مالی، بهره کشی وحشیانه قسمت بزرگ منابع روی زمین به مرحله «جامعه مصرفی» وارد شد. در چنین جامعه مصرفی فرد از فونکسیون (وظیفه) طبیعی به فونکسیون جدید مقدس تبدیل میگردد وضع اجتماعی او از جامعه که متکی به حسودی است وابسته میشود. در عمل این شکل اجباری به کار فوق العاده شدید، جدیدترین شیوه موجودیت کاپیتال منبع سودی است که از طریق رکلام و با شیوه های دیگر تأثیر گذاری روانی ذوق مصرف کننده را جذب می کند. کاشتن بذر اندیویدوالیزم بطور اجباری به ساختار انسان و انحطاط شخصیت منجر میشود.

Azərbaycan qəzeti
5- ci dövr 42- ci nömrə. May 2008
Baş redaktor. Əmirəli Lahrudi
www adf – mk. org

باش رداكتور: امير علي لاهرودي
قزنت تحريريه هئيتي طرفيندن نشر اولونور
قزنتين آرتيريپ، ياييمي آزاددير
E- mail info @ adf – mk. org